

بررسی دیدگاه آیه‌الله معرفت رحمته الله علیه در تحلیل برخورد موسی علیه السلام با هارون علیه السلام بعد از واقعه گوساله پرست شدن بنی اسرائیل

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۱۸

حمید نادری قهفرخی^۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۶

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

و دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه معارف قم

چکیده

یکی از مسائل چالشی مطرح شده در قرآن کریم، برخورد تند حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام بعد از گوساله پرست شدن بنی اسرائیل است، تا کنون توجیحات زیادی در تحلیل این برخورد ارائه شده است؛ اما آیه‌الله معرفت، با اثبات درجاتی از کوتاهی برای هارون علیه السلام تلاش کرده‌اند این رفتار را تحلیل کنند. ایشان با اثبات طبیعی بودن غضب موسی علیه السلام، تلاش‌های آن حضرت را در راستای مجازات و اصلاح بنی اسرائیل توصیف می‌کند. آن حضرت، در راستای کشف عوامل پدیدآورنده این انحراف، ابتدا ملامت خود را متوجه هارون علیه السلام می‌کند، زیرا ایشان در زمان وقوع این انحراف، رهبر بنی اسرائیل بود و هر مسئولی در این گونه موارد باید پاسخ گو باشد. هارون علیه السلام نیز اگرچه عذر خود را بیان می‌کند، اما این عذر نمی‌توانست وی را به‌طور کامل تبرئه کند، از این رو، برای وی از خداوند طلب مغفرت کرد. این دیدگاه دارای نقاط مثبتی، از جمله: توجه به شخصیت زمامدار بودن موسی علیه السلام، طبیعی بودن غضب آن حضرت و قلمداد کردن اقدامات ایشان در راستای مجازات و اصلاح بنی اسرائیل است، اما مهم‌ترین ابهام آن اثبات کوتاهی برای هارون علیه السلام با توجه به طلب مغفرت حضرت موسی علیه السلام برای ایشان است. واژگان کلیدی: آیه‌الله معرفت رحمته الله علیه، موسی علیه السلام، هارون علیه السلام، گوساله پرستی، بنی اسرائیل.

مقدمه

حضرت موسی و هارون علیه السلام، هر دو جزء پیامبران الهی هستند که در چندین جای قرآن از آن‌ها به نیکی یاد شده است؛ به عنوان نمونه سوره صافات، آیات ۱۱۴ تا ۱۲۲. هارون علیه السلام بنا به درخواست موسی علیه السلام و تأیید خداوند، به عنوان وزیر و شریک در امر رسالت، برای مبارزه با

1. Email: hamid.naderyi@chmail.ir

فرعون و نجات بنی اسرائیل در کنار ایشان قرار می‌گیرد، (طه، آیات ۲۹-۳۴). این دو پیامبر، بعد از گذشت وقایعی، بنی اسرائیل را از اسارت فرعون نجات می‌دهند. بعد از این حادثه، حضرت موسی علیه السلام به دستور خداوند تصمیم می‌گیرد برای دریافت الواح، سی شب به طور برود. ایشان قبل از ترک بنی اسرائیل، حضرت هارون علیه السلام را به عنوان جانشین خود انتخاب و دستوراتی را به وی یادآوری کرد، (اعراف، آیه ۱۴۲) و بدین ترتیب رهبری بنی اسرائیل به ایشان سپرده شد. بعد از گذشت سی شب از این میقات، خداوند آن را ده شب دیگر تمدید کرد، (اعراف، آیه ۱۴۲) از این رو، بازگشت آن حضرت با تأخیر همراه شد. همین تأخیر، زمینه را برای پخش شایعاتی در بین بنی اسرائیل مبنی بر فرار موسی علیه السلام و دروغ گو بودن ایشان فراهم کرد، (قمی، ۱۳۶۷: ۶۲/۲). «سامری» در فرصت به دست آمده، با استفاده از طلاهای بنی اسرائیل، مجسمه‌ای به شکل گوساله ساخت که صدایی شبیه گوساله داشت و آن را به عنوان معبود به بنی اسرائیل معرفی کرد، (طه، آیات ۸۷-۸۸).

به دنبال این جریان، جمع زیادی از بنی اسرائیل، گوساله‌پرست شدند، (اعراف، آیه ۱۴۸) و هیچ توجهی به راهنمایی‌های هارون علیه السلام نکردند، (طه، آیه ۹۱) و ایشان نهایتاً مجبور به کناره‌گیری شدند. حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از طور و شنیدن سخنان بنی اسرائیل، به سراغ هارون علیه السلام رفت و سر او را گرفت و در حالی که به طرف خود می‌کشید، با لحنی تند خطاب به وی گفت: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن‌ها گمراه شدند از من پیروی نکردی؟ آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟»، (طه، آیات ۹۲-۹۳)^۱ پس از این برخورد، هارون علیه السلام در دفاع از خود، دو دلیل ذکر می‌کند: یکم: این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، (اعراف، آیه ۱۵۰) دوم: اگر من در برابر آن‌ها مقاومت نکردم، برای این بود که «من ترسیدم بگویی، تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، سفارش مرا به کار نبستی، (طه، آیه ۹۴) در این هنگام حضرت موسی علیه السلام دلایل وی را می‌پذیرد و برای خود و ایشان دعا می‌کند، (اعراف، آیه ۱۵۰).

این برخورد یکی از چالشی‌ترین موضوعات مطرح شده در قرآن کریم است، زیرا نوعاً در برخوردهای سؤال برانگیز انبیا طرف مقابل آن‌ها شخص یا اشخاص عادی و غیرمعصوم هستند، مانند برخورد حضرت موسی علیه السلام با فرد قبطی و قتل وی و نیز، برخورد حضرت یونس علیه السلام

۱. ترجمه آیات این نوشتار بر اساس ترجمه ناصر مکارم شیرازی است. البته اگر در برخی موارد به دلایل خاص از ترجمه دیگری استفاده شود یادآوری خواهد شد.

با قوم خود و... اشاره کرد، (قصص، آیه ۱۵ و صافات، آیات ۱۴۰-۱۳۹)، اما در این برخورد که جزء موارد منحصر به فرد است، هر دو طرف، پیامبر خدا هستند. از این رو تقریباً همه تفاسیر و کتب کلامی که درباره عصمت انبیا بحث کرده‌اند، به تحلیل این جریان پرداخته‌اند. غضب حضرت موسی علیه السلام برای خدا در مواجهه با این واقعه (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۲)، ترک اولای موسی علیه السلام یا هارون علیه السلام یا هر دو (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۲۲۲ و رازی، ۱۴۲۰: ۹۲/۲۲)، کشیدن سر هارون علیه السلام برای آرام کردن وی (موسوی، بی تا: ۱۱۷)، دادن بشارت به وی برای نعمت‌هایی که خداوند در طور به حضرت موسی علیه السلام داده بود، (همان: ۱۱۸) نمونه‌هایی از این تحلیل‌هاست.

عدم هم‌آهنگی برخی از این وجوه با سیاق و ظاهر آیات (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۸/۲۵۲) و عدم وجود دلیل برای اثبات برخی دیگر، عمده اشکال وارده بر این تحلیل‌هاست.^۱ اما در این میان، «آیه‌الله معرفت» در کتاب «التمهید فی علوم القرآن» با اثبات درجاتی از کوتاهی برای حضرت هارون علیه السلام در راه مبارزه با گوساله‌پرستی، تلاش می‌کنند این برخورد را عادی و غیرظالمانه جلوه دهند. ایشان در کتاب «تنزیه الانبیاء» از آدم تا خاتم^۲ مسئله کوتاهی هارون علیه السلام را به عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند. (معرفت، ۱۳۷۴: ۳۱۷)، اما به نظر می‌رسد در کتاب «التمهید» این مطلب به صورت قطعی مطرح شده است. اگرچه ریشه این تحلیل را می‌توان در سخنان مفسران پیشین نیز پیدا کرد. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹/۱۵۸-۱۵۹)، اما ایشان تلاش کرده‌اند با افزودن مقدماتی دیگر، آن را معقول‌تر و با مبانی عصمت انبیا سازگارتر کنند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

حال سؤال این است که مستند این نظریه چیست؟ تحلیل این برخورد بر اساس این دیدگاه دارای چه نقاط قوت و (احیاناً) ضعفی است؟ و... برای پاسخ دادن به این سؤالات و مشابه آن لازم است این دیدگاه به خوبی تحلیل و بررسی شود. از این رو، در ابتدا نظریه ایشان به طور مفصل طرح می‌شود و در ادامه، تلاش می‌کنیم با استخراج نکات کلیدی این تحلیل، زمینه را برای قضاوت در مورد آن فراهم کنیم. در پایان نیز با توجه به این نکات به ارزیابی این تحلیل می‌پردازیم.

اما قبل از پرداختن به این امور، ذکر یک نکته ضروری است و آن این که مبنای آیه‌الله معرفت در بررسی این برخورد، براساس اجمال و اختصار است و در مقام بررسی همه‌جانبه و بیان تمامی نکات نبوده‌اند. این مطلب به طور صریح در کلام ایشان آمده است: «کما لا یخفی علی من امعن النظر فی جوانب القضیه و درسها بعمق و هذا الكتاب موضع اختصار.» (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۴۵۳)

۱. بررسی دقیق این تحلیل‌ها، علاوه بر این که خارج از اهداف این نوشتار است، منجر به طولانی شدن آن می‌شود.

از این رو، ایشان از تفصیل بحث اجتناب کرده و از خواننده به طور غیرمستقیم خواسته‌اند که برای فهمیدن صحیح این تحلیل، جوانب این قضیه را با توجه بیشتری مورد بررسی قرار دهند. اینک ما در همین راستا، تلاش می‌کنیم، با دقت بیشتری این برخورد را مورد بررسی قرار دهیم تا ضمن بیان نکات تکمیلی، ابهامات و اجمال‌ات این تحلیل را روشن و احیاناً برطرف نماییم.

۱- دیدگاه آیه‌الله معرفت

آیه‌الله معرفت در جلد سوم کتاب «التمهید» بعد از اشاره به آیات ۱۵۰ - ۱۵۱ سوره اعراف و ۸۶ - ۹۴ سوره طه که نحوه برخورد موسی علیه السلام با هارون علیه السلام و جوانب آن را بیان می‌کند، می‌فرماید: «آیا این [برخورد] ناشی از فوران غضب و عجله نسبت به امری که شاید عاقبت آن نیکو نباشد، نیست؟ جواب: در این ارتداد ناگهانی غریبی که در مدت چهل روز در بین بنی‌اسرائیل در زمان غیبت پیامبرشان رخ داد، جای غضب بیشتر از این وجود داشت. به خصوص در مورد [شخصی] مثل موسی که مردی غیرت‌مند نسبت به خدا بود و در مدت فترت کوتاهی، تمام زحماتش را نابود شده یافت. به همین علت ناامیدی جایگاهی در نفس بزرگوار ایشان پیدا کرد و غیرت الهی نسبت به عقوبت و مجازات سریع قوم سرسخت، وجودش را گرفت.

۱. «أليس هذا من ثوران الغضب و التسرع إلى أمر ربما كان لا يحمد عقباه؟ و الجواب: ان في ذلك الارتداد المفاجئ الغريب الذي حصل في بنی‌اسرائیل في غيبة نبيهم أربعين صباحاً لمشاراً لأكثر من ذلك الغضب و لا سيما في مثل موسی علیه السلام ذلك الرجل الغيور في الله، فقد وجد ان اتعابه كلها ذهب أدراج الرياح بفترة قصيرة؛ و من ثم أخذ اليأس مأخذه من نفسه الكريمة و أخذته الحمية الالهية إلى الانتقام السريع من قوم اللداء. فأخذ يفتش عن العوامل التي دعت إلى ذلك التحول العظيم، غير المترقب و الأيادي التي عملت في اضلال القوم و ارتدادهم إلى عبادة العجل. فأول وهلة و قبل كل شيء توجه إلى أخيه الذي استخلفه على قومه و جعله رقيباً عليهم و مسؤولاً عن قيادتهم الحكيمة: «وقال موسى لأخيه هارون اخلفني في قومي وأصليح ولا تتبع سبيل المفسدين» (اعراف، آیه ۱۴۲). فحسب ان هارون هو الذي تهاون بشأن القوم و لم يرقبهم تلك المراقبة الشديدة فضلوا، شأن كل زعيم إذا احس بضعفة في بعض جوانب قيادته، ان يستنطق المسؤول الذي عينه في تلك الجهة و يبادر إلى محاكمته ان كان رأى من موقفه التساهل و التقاعس عن وظيفته، الأمر الذي دعى بموسى ان يوجه ملامته أولاً و بالذات إلى أخيه المسؤول عن قومه. فأخذ برأسه و لحيته و جره اليه بعنف، استنكاراً على تساهله بأمر القوم و هارون و ان كان قد أبدى عذره عن سكوته تجاه ضلال القوم و عبادتهم للعجل، لكنه لم يكن بتلك المثابة التي تبرأ موقفه نهائياً و من ثم استغفر موسى لنفسه و لأخيه، ان هارون حسب من قيامه في وجه القوم حدوث انشقاق في صفوفهم و ربما وقوع فساد و سفك دماء، فسكت ريثما يعود موسی و هو أعرف بموقفه مع القوم، الأمر الذي ان كان يصلح عذراً في الجملة، فليس من العذر المقبول كلياً؛ و من ثم لم يكن موقف موسی مع أخيه حينذاك ظلماً بشأنه ذلك الظلم الذي حسبه.

از این رو، به دنبال پیدا کردن عوامل پدیدآورنده این تحول عظیم غیرمنتظره و دست‌های گمراه کننده قوم و ارتداد آنان به گوساله‌پرستی برآمد. به همین جهت در مرحله اول و قبل از هر چیز سراغ برادرش رفت که وی را جانشین خود در میان قوم و مراقب و نگهبان و مسئول در قبال رهبری حکیمانه آنان قرار داده بود: «و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش و (آنها) را اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما.»، (اعراف، آیه ۱۴۲)

بنابراین، آن حضرت گمان کرد که هارون همان کسی است که نسبت به امور قوم سستی کرده است و به خوبی مراقب آنها نبوده است و به همین علت گمراه شدند. شأن هر زمامدار، زمانی که در گوشه‌ای از رهبری خود، نارسایی مشاهده کند این است که از مسئولی که برای آن کار [ی که در حال حاضر در آن نارسایی مشاهده می‌شود] مشخص کرده است، توضیح بخواهد و اگر در کار وی سستی و کوتاهی از وظیفه مشاهده کرد، اقدام به محاکمه وی کند. [این پرسش از مسئول و محاکمه او در صورت کوتاهی] همان امری است که باعث شد، موسی اولاً و بالذات ملامتش را متوجه برادرش کند که مسئولیت قوم به وی سپرده شده بود.

از این رو، سر و ریش وی را گرفت و با شدت به طرف خود کشید تا کوتاهی وی را نسبت به امور قوم، زشت و مورد انکار قلمداد کند. اگرچه هارون دلیل سکوتش را در مقابل گمراهی قوم و گوساله‌پرستی آنان آشکار کرد، ولی این عذر به منزله دلیلی که وی را به طور کامل تبرئه کند نبود، به همین دلیل موسی برای خود و برادرش طلب مغفرت کرد.

هارون گمان کرده بود با قیامش در مقابل قوم، در صفوف آنها شکاف ایجاد می‌شود و چه بسا مفسده‌ای به وجود آید و خون‌هایی ریخته شود. بنابراین، سکوت کرد تا موسی برگردد [چرا که] وی با توجه به جایگاهش، نسبت به قوم آگاه‌تر بود. این کار اگرچه به طور اجمال می‌تواند عذر باشد، اما عذری نیست که به طور کامل قبول شود. به همین دلیل رفتار موسی با برادرش در این هنگام، همان‌گونه که برخی گمان کرده‌اند ظالمانه نیست.»، (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۴۵۲-۴۵۳).

۲- نکات کلیدی تحلیل

مهم‌ترین نکات کلیدی این تحلیل با توجه به سیاق کلام عبارتند:

۲-۱- طبیعی بودن غضب حضرت موسی علیه السلام

با توجه به عبارت «در این ارتداد ناگهانی غریبی که در مدت چهل روز در بین بنی اسرائیل در زمان غیبت پیامبرشان رخ داد، جای غضب بیشتر از این وجود داشت. به خصوص در مورد

[شخصی] مثل موسی که مردی غیرت‌مند نسبت به خدا بود و در مدت فترت کوتاهی، تمام زحماتش را نابود شده، مشاهده کرد» می‌توان برداشت کرد که غضب حضرت موسی علیه السلام در این مورد کاملاً طبیعی بوده است.

۲-۲- عقوبت و مجازات بنی اسرائیل علت ارتکاب این عمل

عبارت «به همین علت [مشاهده انحراف بزرگ گوساله‌پرستی،] ناامیدی، جایگاهی در نفس بزرگوار ایشان [حضرت موسی علیه السلام] پیدا کرد و غیرت الهی نسبت به عقوبت و مجازات سریع قوم سرسخت، وجودش را گرفت»، گویای این است که اقدامات حضرت موسی علیه السلام در مسیر مجازات بنی اسرائیل صورت گرفته است. البته قرائن متصله کلام، مؤید این است که رفتار حضرت موسی علیه السلام از روی غضب کنترل شده و حکیمانه بوده است: «نفسه الکریمه و أخذته الحمیه الالهیه».

۲-۳- توضیح خواستن از مسئول در صورت بروز مشکل در حیطة مسئولیت وی

سؤال موسی علیه السلام از هارون علیه السلام بر اساس الگویی است که هر زمامداری از آن پیروی می‌کند: «شأن هر زمامدار، زمانی که در گوشه‌ای از رهبری خود، نارسائی مشاهده کند، این است که از مسئولی که برای آن کار [ی که در حال حاضر در آن نارسائی مشاهده می‌شود] مشخص کرده است، توضیح بخواهد و اگر در کار وی سستی و کوتاهی از وظیفه مشاهده کرد، اقدام به محاکمه وی کند».

۲-۴- سستی هارون علیه السلام در مبارزه با گوساله‌پرستان

گرچه سیاق کلام، به خوبی بر این نکته دلالت می‌کند، اما برای توضیح بیشتر اشاره به چند قسمت از کلام که به روشنی گویای این نکته است، لازم به نظر می‌رسد:
الف- «بنابراین آن حضرت [موسی علیه السلام] گمان کرد که هارون علیه السلام همان کسی است که نسبت به امور قوم سستی کرده است و به خوبی مراقب آن‌ها نبوده است و به همین علت گمراه شدند.»
ب- «از این رو، سر و ریش وی را گرفت و با شدت به طرف خود کشید تا کوتاهی و سستی وی را نسبت به امور قوم، زشت و مورد انکار قلمداد کند».

۲-۵- طلب مغفرت موسی علیه السلام برای برادر، دلیل سستی وی

از عبارت «اگرچه هارون دلیل سکوتش را در مقابل گمراهی قوم و گوساله‌پرستی آنان آشکار کرد، اما این عذر به منزله دلیلی که وی را به طور کامل تبرئه کند، نبود. به همین دلیل

موسی علیه السلام برای خود و برادرش طلب مغفرت کرد» به خوبی برمی‌آید که طلب مغفرت موسی علیه السلام در قبال کوتاهی حضرت هارون علیه السلام بوده است.

۳- بررسی نکات کلیدی تحلیل

۳-۱- بررسی طبیعی بودن غضب حضرت موسی علیه السلام

اگر جریان مبارزه حضرت موسی علیه السلام را با فرعون در قرآن کریم، دنبال کنیم، به خوبی متوجه می‌شویم که آن حضرت، سختی‌های زیادی را برای نجات بنی‌اسرائیل و اعتلای توحید تحمل کردند، (زخرف، آیات ۵۰-۵۳ و نهج البلاغه، خ ۱۹۲) برای توضیح بیشتر اشاره به یک نکته که کمتر مورد توجه واقع شده است، ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس برخی روایات بین بعثت حضرت موسی علیه السلام و رفتن ایشان به طور و برپا شدن غائله سامری، حداقل چهل سال فاصله شد.

توضیح این که در سوره یونس، سخن از نفرین حضرت موسی علیه السلام نسبت به فرعون و اطرافیان او به میان آمده است. در این نفرین، حضرت موسی علیه السلام از خداوند می‌خواهد که اموالشان را نابود کند و (به جرم گناهانشان) دل‌هایشان را سخت و سنگین سازد، به گونه‌ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند، (یونس، آیه ۸۸) خداوند به وی وعده می‌دهد که این نفرین مستجاب خواهد شد، (یونس، آیه ۸۹)، گرچه تعیین زمان دقیق این نفرین ممکن نیست، ولی به طور قطع بعد از بعثت حضرت موسی علیه السلام و شروع مبارزه با فرعون است.

بر اساس روایات، فاصله بین این دعا و استجاب آن و در نتیجه، هلاکت فرعون چهل سال طول کشید، (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۲۷، کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۴۸۹) از این رو، آخرین زمانی که برای استجاب این دعا می‌توان در نظر گرفت، غرق شدن فرعون است. این زمان هم به‌طور دقیق مصادف با آزادی بنی‌اسرائیل است.

تورات نیز فاصله بین خروج بنی‌اسرائیل از مصر و رفتن حضرت موسی علیه السلام به طور را سه ماه مشخص می‌کند، (خروج، ۱۹، ۱) از این رو، با توجه به این توضیحات می‌توان ادعا کرد که گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل مساوی با نابودی تلاش‌های چهل ساله حضرت موسی علیه السلام بوده است. به همین علت، بنابر تصریح آیه‌الله معرفت این حادثه جای غضب بیشتر از غضب حضرت موسی علیه السلام را داشت، زیرا هر انسانی وقتی حاصل زحمات خود را هدر رفته ببیند، غضبناک و ناراحت می‌شود، چه برسد به شخصی مانند حضرت موسی علیه السلام که جزء پیامبران بزرگ خداوند است.

بنابراین، توجه به زمان وقوع این حادثه (وقوع بعد از زحمات زیاد) و توجه به شخصیت حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک پیامبر خداوند از نکات برجسته این تحلیل است اگرچه برای اثبات غیرت‌الله بودن حضرت موسی علیه السلام، دلیلی به غیر از این که ایشان پیامبر خداست و تمام هم و غم پیامبران الهی برقراری توحید است (نهج‌البلاغه، خ ۱) نمی‌توان پیدا کرد.

۳-۲- بررسی عقوبت و مجازات بنی‌اسرائیل به علت ارتکاب این عمل

حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از طور، چند کار انجام می‌دهد: صحبت با بنی‌اسرائیل، برخورد تند با حضرت هارون علیه السلام، برخورد با سامری. (طه، آیات ۹۸-۸۶)، اما یک سؤال این‌جا مطرح می‌شود و آن این است که هدف آن حضرت از انجام این اقدامات چه بوده است؟ بنا بر تصریح «التمهید» این اقدامات، از جمله برخورد تند با هارون علیه السلام در راستای مجازات و تنبیه قوم سرسختی مثل بنی‌اسرائیل بوده است. در بررسی این تحلیل باید به این نکته اشاره شود که در این ماجرا، چند برخورد از حضرت موسی علیه السلام وجود دارد که علت و انگیزه آن‌ها به علت نبود دلیل واضح، برای ما مبهم است. از این رو، ناچاریم برای کشف این مطلب، جوانب این قضیه را با دقت بیشتری بررسی کنیم و دنبال جواب این سؤال باشیم که آیا این اقدامات در راستای عقوبت بنی‌اسرائیل بوده یا امور دیگری مد نظر بوده است؟

قبل از پرداختن به این مطلب، توجه به این نکته لازم است که مبهم بودن این، سبب باعث شده توجیحات و احتمالات زیادی برای حل آن ارائه شود که به تعدادی از آن‌ها در ابتدای همین بحث اشاره شد. از این رو، زمانی می‌توانیم ادعا کنیم که اقدامات حضرت موسی علیه السلام فقط در راستای مجازات بنی‌اسرائیل بوده است که دیگر توجیحات ارائه شده، به‌طور کامل رد شوند و توجیه مورد نظر بلامنازع باقی بماند.

یکی از توجیحات این است که برخورد حضرت موسی علیه السلام وسیله‌ای برای سرزنش و بیدار کردن بنی‌اسرائیل بود، (صدوق، ۱۹۸۸: ۸۸/۱ و سبحانی، ۱۳۶۶: ۵/۱۲۱-۱۲۲ و مکارم، ۱۳۷۵: ۷/۱۳۰-۱۳۱) حضرت موسی علیه السلام با این کار قصد داشت فضای ناشی از تبلیغات سامری و گوساله‌پرستی را به نحوی بشکند تا بتواند بنی‌اسرائیل را از این گمراهی نجات دهد.

برخی از مفسران بر این باورند که این توجیه هم آهنگ و ملایم با سیاق و ظاهر آیات نیست، (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۸/۲۵۲) برای بررسی این نظریه باید سیاق و ظاهر این آیات را بازبینی کرد. این برخورد در دو سوره اعراف و طه آمده است. نکته قابل توجه این که هر سوره

قسمتی از این برخورد را نقل کرده است. در سوره اعراف، برخورد حضرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل کم‌رنگ‌تر از سوره طه و به صورت فشرده و پشت سر هم نقل شده است. اگر فقط به سوره اعراف نگاه کنیم به نظر می‌رسد که تحلیل برخورد تند با هارون علیه السلام جهت بیدار کردن بنی اسرائیل، با ظاهر آیات چندان سازگاری نیست.

برای روشن شدن مطلب این قسمت از آیات را مرور می‌کنیم: «و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید) آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟) سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید، او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شامت کنند و مرا با گروه ستم‌کاران قرار مده.» (اعراف، آیه ۱۵۰)

از چنین کلماتی مثل: خشمناک بودن، گفتن، انداختن الواح و گرفتن سر برادر بدون هیچ‌گونه سؤالی، به ذهن خطور می‌کند که این رفتار، یک اقدام نسنجیده و ناشی از غضب یا یک اقدام تأدیبی است، اما وقتی همین برخورد در سوره طه با تفصیل بیشتری راجع به گفت‌وگوی حضرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل، گفت‌وگو با حضرت هارون علیه السلام و برخورد با سامری بیان می‌شود، احتمال نسنجیده بودن یا وجه تأدیبی این رفتار بسیار کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ می‌شود و بازسازی فضایی که این اتفاق در آن رخ داده است، به فهم این مطلب کمک شایانی می‌کند.

بنا به تصریح قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام با حالتی غضبناک و اندوهناک به میان بنی اسرائیل برگشت، (اعراف، آیه ۱۵۰ و طه، آیه ۸۶) از سیاق حاکم بر آیات برداشت می‌شود، حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت، در مرحله اول با قوم خود صحبت می‌کند، در مرتبه بعد با هارون علیه السلام برخورد تندی می‌کند و در مرحله سوم به سراغ سامری می‌رود. برای روشن شدن این مطلب آیات مربوط به آن را که در سوره اعراف و طه آمده‌اند مرور می‌کنیم. به آیه ۱۵۰ سوره اعراف که قسمتی از این نحوه بازگشت و برخورد را روایت می‌کند، اشاره شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این آیه حضرت موسی علیه السلام ابتدا با قوم صحبت می‌کند و سپس سراغ حضرت هارون علیه السلام می‌رود. در سوره طه هم همین سیر، اما به صورت مفصل‌تر دنبال شده است. در این سوره، در آیه ۸۵ بازگشت آن حضرت به میان قوم و صحبت با آن‌ها، در آیه ۹۲ تا ۹۴ ماجرای برخورد حضرت موسی علیه السلام با هارون علیه السلام و در نهایت از آیه ۹۵ به بعد برخورد با سامری مطرح شده است.

نکته قابل توجه در این بازگشت، این است که حضرت موسی علیه السلام با این که با حالتی عصبانی و ناراحت به میان بنی اسرائیل بر می گردد، با جملاتی که آمیخته با تأسف، توبیخ و تهدید و حتی عطوفت و مهربانی است، با آن ها صحبت می کند. گفت و گوی آن حضرت با بنی اسرائیل در سوره طه به این شرح است: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدّت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟»، (طه، آیه ۸۶).

لحن این آیات (سوره اعراف و طه) حاکی است که برخی از فقرات متضمن توبیخ است، مثل: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)»؛ «آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدّت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟»؛ «آیا مدّت جدایی من از شما به طول انجامید؟»، برخی از فقرات دارای لحنی همراه با عطوفت و تأسف است، مثل: «ای قوم من!» «مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟» و برخی از فقرات در بردارنده تهدید و بیان عاقبت کار است، مثل: «یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید.»

حال سؤال این است که چرا با این که خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام اطلاع داده که عامل گمراهی، شخصی به نام سامری است، (طه، آیه ۸۵)، ولی بعد از بازگشت، ابتدا سراغ قوم خود می رود، در مرحله بعد سراغ حضرت هارون علیه السلام و در مرحله سوم سراغ سامری؟ در این گونه موارد باید سراغ علت و عامل اصلی گمراهی یا شخصی که مسئولیت رهبری قوم به آن ها سپرده شده، رفت، نه بنی اسرائیلی که مستضعف فکری هستند.

برخورد اولیه حضرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل این احتمال را تقویت می کند که ایشان از همان ابتدا به فکر درمان این واقعه بوده و شاید ایشان قصد داشتند با این عمل، بنی اسرائیل را محک بزنند و وضعیت فعلی و نظر آن ها را در مورد این واقعه از زبان آن ها بشنوند و تا حدودی اذهان آن ها را برای اقدامات بعد آماده کنند.

بازسازی نحوه بازگشت حضرت موسی علیه السلام و اقدامات وی به فهم این مطلب بسیار کمک می کند. بنابر تصریح قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام با حالتی غضبناک و اندوهناک به میان قوم خود بر می گردد، ولی با این که عصبانی است، هیچ برخورد عملی با قوم نمی کند، بلکه در مرحله اول با طرح چند سؤال از آنان، آن هم با لحن تند همراه با تهدید و تأسف و حتی عاطفه برانگیز، وضعیت قوم خود را جویا می شود؛ اما بنی اسرائیل وقتی در مقابل توبیخ شدید و تهدیدات آن

حضرت قرار می‌گیرند، بدون قبول ذره‌ای از اشتباهات خود و بدون این‌که به عمق فاجعه توجهی داشته باشند، با بهانه‌تراشی و فرافکنی (رضائی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۹۰) می‌گویند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم، بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم.» (طه، آیه ۸۷) واضح است که در این فضا هیچ اقدام اصلاحی کارگر نخواهد بود، مگر این‌که این فضا به نوعی شکسته شود. از این رو، در مرحله دوم با انداختن الواح و برخورد تند با حضرت هارون علیه السلام فضای به وجود آمده را می‌شکند و در مرحله سوم، گمراه شدن بنی‌اسرائیل را از زبان خود سامری به آن‌ها گوشزد می‌کند (طه / ۹۵). به این ترتیب قوم لجوجی مثل بنی‌اسرائیل در این جریان، نه تنها حرفی نمی‌زنند، بلکه از عمل خود پشیمان می‌شوند و حتی حاضر می‌شوند بنا بردستور حضرت موسی علیه السلام برای توبه، به کشتن همدیگر روی بیاورند، (بقره، آیه ۵۴)

به هر حال، تمامی این مطالب می‌تواند حاکی از این باشد که اقدامات حضرت موسی علیه السلام، جنبه اصلاحی داشته است. البته توجه داشته باشیم که آن حضرت در این ماجرا، علاوه بر پیامبر بودن، رهبر جامعه هم هست و یک رهبر عادی، چه برسد به پیامبر خدا، هر چند به سبب وقوع یک انحراف بزرگ در میان قوم خود، غضبناک باشد، ولی در عین حال به دنبال درمان این انحراف هم خواهد بود.

حال با توجه به این توضیحات، سراغ متن «التمهید» می‌رویم اگرچه در این متن با توجه به جمله «فأخذ یفتش عن العوامل التي...» که تفریع یا عطف بر جمله «فقد وجد ان اتعابه كلها ذهب أدرج الرياح بفترة قصيرة؛ و من ثم أخذ اليأس مأخذه من نفسه الكريمة و أخذته الحمية الالهية إلى الانتقام السريع من قوم الالداء» است، به نظر می‌رسد، این اقدامات در راستای مجازات بنی‌اسرائیل بوده و نه اصلاح آن‌ها، اما بسیار بعید است جنبه اصلاحی رفتار حضرت موسی علیه السلام و آنچه در قرآن درباره گفت‌وگوی ایشان با بنی‌اسرائیل آمده است، از نظر آیه‌الله معرفت دور مانده باشد. احتمالاً عدم تعرض صریح ایشان نسبت به این مسئله از باب ارسال مسلمات است، یا در مقام بیان نبودن بوده و نه غفلت.

از طرف دیگر، با مروری بر متن می‌توان گفت این نکته مورد توجه بوده و به‌طور ضمنی بدان اشاره شده است؛ مثلاً در متن آمده است: «از این رو، به دنبال پیدا کردن عوامل پدیدآورنده این تحول عظیم غیرمنتظره و دست‌های گمراه کننده قوم و ارتداد آنان به گوساله‌پرستی برآمد.» بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: گرچه در متن «التمهید» به‌طور صریح اقدامات حضرت

موسی علیه السلام در راستای مجازات بنی اسرائیل معرفی شده است، اما به طور ضمنی به جنبه اصلاحی این اقدامات نیز توجه شده است و به نظر نمی‌رسد بین این دو انگیزه، تناقض و تنافی وجود داشته باشد که به هیچ وجه قابل جمع نباشند. البته اگر در متن به طور صریح اشاره کوتاهی هم به جنبه اصلاحی این اقدامات شده بود (مثلاً کلماتی مثل: نجات بنی اسرائیل از این انحراف یا اصلاح آنان اضافه می‌شد)، علاوه بر رعایت مبنای اختصار، قطعاً متن وضوح بیشتری پیدا می‌کرد.

۳-۳- بررسی توضیح خواستن از مسئول در صورت بروز مشکل در حیطه مسئولیت وی

یکی از اصولی که عقلاً در کارهای روزمره به آن اعتنا می‌کنند، این است که هرگاه به شخصی مسئولیت کاری سپرده شود، هر اتفاق ناگواری که در حیطه مسئولیت وی رخ داد، باید وی پاسخگو باشد. برای روشن شدن این مطلب می‌توان به وضعیت سوزن بان، نگهبان زندان و وزیر اشاره کرد؛ اگر روزی قطاری به هر دلیل از ریل منحرف شد، این سوزن بان است که باید ثابت کند که به تکلیف و وظیفه‌اش عمل کرده و مسئله اتفاق افتاده در حیطه مسئولیت او نیست، اگر فرد سالمی را تحویل زندان بان بدهند و بعد از مدتی این زندانی با سر و صورت زخمی، به دادگاه شکایت کند که زندان بان مرا اذیت کرده است، این زندان بان است که باید ثابت کند من به وظیفه خود درست عمل کرده‌ام و مورد ادعا کار اونیووده است و به محض این‌که در وزارت خانه‌ای مشکلی اتفاق بیفتد، اولین فردی که مورد سؤال قرار می‌گیرد، کسی جز شخص وزیر نیست. به همین علت به محض این‌که هواپیمایی سقوط می‌کند، همه انتقادات متوجه وزیر مربوط می‌شود، مگر زمانی که ایشان ثابت کند که این مورد در حیطه وظیفه او نبوده است.

در همه موارد فوق همین که شخص نتواند خود را تبرئه کند، عقلای عالم وی را مؤاخذه می‌کنند و در برخی مواقع مجازات‌هایی را برای وی در نظر می‌گیرند. مؤید مطلب فوق را می‌توان در برخورد حضرت سلیمان علیه السلام با هدهد مشاهده کرد. در این برخورد، حضرت سلیمان علیه السلام در میان سپاه خود، جویای حال مرغان می‌شود، اما هدهد را پیدا نمی‌کند، به همین علت می‌گوید: چرا هدهد را نمی‌بینم، مگر او غایب است؟ (نمل، آیه ۲۰)، «قطعاً او را کیفر شدیدی خواهیم داد یا او را ذبح می‌کنم یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.» (نمل، آیه ۲۱) تعیین مجازات برای هدهد حاکی از این است که غیبت وی، تخلف به شمار می‌آمده، اما چرا حضرت سلیمان علیه السلام، سیر مجازات را به این شکل مطرح می‌کند؛ ابتدا، کیفر شدید، بعد ذبح، بعد آوردن دلیل موجهی برای غیبت خود، آن هم غیبتی که زیاد نبود. (نمل، آیه ۲۲) چرا ایشان اصل را بر تبرئه هدهد

نمی‌گذارد و از همان اول نمی‌گوید احتمالاً ایشان برای غیبت خود دلیلی دارد؟ اگر مطلب فوق را در نظر بگیریم، جواب این سؤال کاملاً واضح است، وقتی شخصی مسئول کاری شد، در صورت بروز مشکل: اولاً اومتخلف است، مگر این که با دلیل موجهی خود را تبرئه کند.

برخورد حضرت موسی علیه السلام با هارون علیه السلام را می‌توان در همین راستا توجیه کرد. اگر در این جریان می‌بینیم که موسی علیه السلام به عنوان زمامدار بنی‌اسرائیل در مواجهه با هارون علیه السلام، برخورد مجرم‌انگارانه دارد و با قاطعیت تمام از وی راجع به اتفاقات رخ داده توضیح می‌خواهد به این دلیل است که هر مسئولی باید جواب گو باشد، گرچه پیامبر یا برادر انسان باشد.

توجه به نکته فوق که در آثار برخی دیگر از محققان نیز دیده می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۶: ۵/ ۱۲۲)، یکی از برجستگی‌های تحلیل «التمهید» است، زیرا با افزودن این نکته تلاش شده است رفتار حضرت موسی علیه السلام کاملاً عقلایی توجیه شود، اما با این حال برخورد فیزیکی با حضرت هارون علیه السلام بدون شنیدن سخنان و دلایل ایشان قطعاً با این توجیه هم‌چنان بی‌پاسخ می‌ماند، زیرا نهایت چیزی که این قضیه می‌تواند اثبات کند، این است که چون در حیطه مسئولیت هارون علیه السلام، انحرافی اتفاق افتاده است، از همان ابتدا باید به ایشان به عنوان یک متهم نگاه شود، مگر ایشان دلایل کافی برای براءت خود اقامه کند. اگر ایشان از عهده این امر برنیامد، باید در صد مجازات وی برآمد؛ اما آنچه در عالم خارج اتفاق افتاده است، فراتر از این است، زیرا موسی علیه السلام قبل از شنیدن دلایل هارون علیه السلام دست به اقدام عملی می‌زند و سر آن حضرت را می‌گیرد و به طرف خود می‌کشد. این عمل درحقیقت، نوعی مجازات قبل از اثبات جرم است که در عرف عقلا وجه مثبتی ندارد. حتی اگر کوتاهی حضرت هارون علیه السلام در رهبری بنی‌اسرائیل را بپذیریم، باز هم برخورد تند قبل از شنیدن دلایل ایشان وجهی ندارد، مگر بگوییم این عمل در راستای اصلاح بنی‌اسرائیل و جزء مصادیق روش معروف، به «در» بگو تا «دیوار» بشنود، بوده است.

۳-۴- بررسی سستی هارون علیه السلام در مبارزه با گوساله پرستان

آیا هارون علیه السلام در امر هدایت مردم کوتاهی کرده بود؟ از تصریحات متن «التمهید» که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، برداشت می‌شود که درجاتی از کوتاهی متوجه هارون علیه السلام است. از آن جا که این نکته نقش مهمی در تحلیل برخورد موسی علیه السلام با هارون علیه السلام دارد، بررسی آن از جهت مبنا و بنا کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. از این جهت بحث را در این دو محور ادامه می‌دهیم.

۳-۴-۱- بررسی مبنایی کوتاهی حضرت هارون علیه السلام

آیه‌الله معرفت بعد از نقل چند قول درباره عصمت انبیا، می‌فرماید: «امامیه معتقد است که هر پیامبری باید از تمامی گناهان، صغیره و کبیره، در همه زمان‌ها، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن معصوم باشد.» (معرفت، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۳۳). ایشان در ادامه، برای اثبات این گزاره، استدلالی رانقل می‌کنند که گویای این است که نظر خود ایشان نیز دقیقاً همین است. (همان: ۳/ ۴۳۳-۴۳۴).

حال با توجه به این مبنا، سراغ واقعه مورد بحث می‌رویم. در این واقعه مسئولیت و سرپرستی بنی‌اسرائیل به حضرت هارون علیه السلام سپرده شده بود. (اعراف، آیه ۱۴۲) بنابر تصریح «التمهید»، آن حضرت در انجام این مسئولیت مرتکب درجاتی از کوتاهی شد. این مطلب با مرور متن مورد بحث به خوبی قابل اثبات است، اما برای وضوح بیشتر آن، به‌طور اجمال یک بار دیگر متن را مرور می‌کنیم. در متن، ابتدا بحث تعیین هارون علیه السلام به عنوان جانشین موسی علیه السلام و مسئول بودن ایشان در قبال رهبری حکیمانه بنی‌اسرائیل مطرح می‌شود. در ادامه صحبت از گمان حضرت موسی علیه السلام مبنی بر کوتاهی حضرت هارون علیه السلام در امور قوم و در نتیجه گمراه شدن آنان به میان می‌آید. در همین قسمت، برخورد تند حضرت موسی علیه السلام به عنوان راهی برای زشت قلمداد کردن کوتاهی نسبت به امور قوم معرفی می‌شود. در انتها نیز با طرح دلایل هارون علیه السلام پذیرفته نشدن آنان به طور کامل از طرف حضرت موسی علیه السلام این بحث خاتمه می‌یابد.

همه این موارد به‌طور قطع کوتاهی حضرت هارون را در انجام مسئولیت خود ثابت می‌کند. این در حالی است که اگر ایشان در امر سرپرستی و هدایت بنی‌اسرائیل ذره‌ای کوتاهی کرده باشد، قطعاً زمینه‌ساز و شریک در انحراف آنان خواهد بود. به همین علت، جرم ایشان حداقل به اندازه آنان است (اگر نگوییم جرم ایشان به علت دارا بودن مقام نبوت و مسئولیت رهبری بنی‌اسرائیل بسیار سنگین‌تر است). بنابراین، اگر در چندین جای قرآن کریم، از بنی‌اسرائیل به علت این عمل با عنوان «ظالم» یاد شده است (بقره، آیه ۵۱ و ۹۲ و اعراف، آیه ۱۴۸)، این عنوان بر حضرت هارون علیه السلام نیز صادق خواهد بود. در این صورت به نظر می‌رسد این مطلب با مبنای عصمت مطلق انبیا سازگار نباشد.

ممکن است گفته شود، انبیا طبق مبنای زمینی حق هیچ گونه سستی ندارند اما طبق مبنای الهی امکان سستی هست، ولی منافاتی با عصمت ندارد، زیرا عصمت تنها در دستگاه زمینی مطرح است، اما در دستگاه الهی همین سستی‌هاست که باعث رتبه‌بندی انبیا می‌شود.

در جواب این مطلب می‌توان به این نکته اشاره کرد که گرچه این مطلب حداقل با استناد به تعبیر خداوند در مورد حضرت آدم علیه السلام - «پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم»، (طه، آیه ۱۱۵) - قابل اثبات است، اما با توجه به نکاتی که در ادامه این نوشتار، به خصوص در قسمت «بررسی بنایی کوتاهی حضرت هارون علیه السلام» ارائه می‌شود، تطبیق مورد هارون علیه السلام بر مطلب فوق امری بسیار مشکل است. شاید تنها دلیل برای انجام این تطبیق، طلب مغفرت حضرت موسی علیه السلام برای خود و حضرت هارون علیه السلام باشد که به نظر می‌رسد، این توانایی را نداشته باشد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

اگر کسی در نص بودن دلالت متن «التمهید» بر کوتاهی حضرت هارون علیه السلام اشکال کند و دلالت آن را در حد ظهور بداند، تناقص بین کوتاهی آن حضرت و مبنای عصمت مطلق انبیا از بین خواهد رفت، زیرا بین ظهور و نص، هم چنین بین محکم و متشابه تناقض رخ نمی‌دهد، زیرا در این حالت ظهور بر معنایی مطابق با نص حمل می‌شود و یا حداقل به صورت مبهم باقی خواهد ماند.

۳-۴-۲- بررسی بنایی کوتاهی حضرت هارون علیه السلام

از نظر عقلا، توییح و تنبیه یک شخص برای انجام ندادن یک کار یا کوتاهی در انجام آن، زمانی جایز است که آن شخص توانایی انجام آن را داشته باشد، ولی انجام نداده باشد. بنابراین، با توجه به این توضیح باید دید که آیا هارون علیه السلام غیر از کناره‌گیری که انجام داد، کار دیگری می‌توانست انجام دهد یا خیر؟

قبل از هرگونه اظهار نظری لازم است، فضای حاکم بر بنی‌اسرائیل را بازسازی کنیم. کلمه «أَخْرَجَ» در آیه «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ» «پس برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدای گاو داشت بیرون آورد»، (طه، آیه ۸۸) حاکی از این است که ساخت این گوساله توسط سامری به نحو پنهانی و دور از چشم مردم بوده است، (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱۹۲) از این رو «قاعدتاً»، ناگهان گوساله‌ای در میان بنی‌اسرائیل پیدا شد و سامری و اتباعش که بر اساس برخی روایات، پنج نفر از یک خانواده بودند (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۲۰۱ و بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/۷۷۵)، برای جمع‌آوری مردم، به تلاش و تکاپو پرداختند و عده‌ای را دور آن جمع کردند. موقعیت ضرت هارون علیه السلام، برای مقابله با این جریان وارد عمل می‌شد و با مقاومت بنی‌اسرائیل مواجه می‌گردید.

گزارش قرآن کریم از این واقعه به این نحو است: «و پیش از آن، هارون به آن‌ها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید. پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید.» (طه، آیه ۹۱) اما بنی‌اسرائیل، در مقابل این خیرخواهی گفتند: «ما هم‌چنان گرد آن می‌گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد.»، (طه، آیه ۹۲).

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که وابستگی و تعلق خاطر بنی‌اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام بیشتر از تعلق خاطر و وابستگی آن‌ها به امر رسالت او بود. در این ماجرا حضرت موسی علیه السلام برادر خود هارون علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین که امتداد رسالت او بود بر آن‌ها گذاشت، ولی بنی‌اسرائیل به سخن او گوش فرا ندادند تا خود حضرت موسی علیه السلام بازگشت. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷/ ۲۱۰) از طرف دیگر، بنی‌اسرائیل برای حضرت هارون علیه السلام همانند حضرت موسی علیه السلام، ابهت قائل نبودند، زیرا آن حضرت دارای شخصیتی قوی بود که در مقابل فرعون، با آن همه طغیان‌گری وی ایستاد، فرعون‌ی که بنی‌اسرائیل برای قدرت او حدی قائل نبودند، اما حضرت هارون علیه السلام در زیر سایه حضرت موسی، تابع وی بود. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۲۵۰).

رفتار بنی‌اسرائیل در مقابل حضرت موسی علیه السلام، بعد از بازگشت وی و پذیرش حکم سنگین کشتن همدیگر (بقره، آیه ۵۴)، به خوبی این ابهت را ثابت می‌کند. به هر حال، وجود این عوامل و علل دیگری مثل «داشتن روحیه بت‌پرستی» (اعراف، آیه ۱۳۸)، ... باعث می‌شود که در این ماجرا اکثریت بنی‌اسرائیل، نه تنها خیرخواهی‌های حضرت هارون علیه السلام را پذیرا نشوند، بلکه ایشان را تحت فشار قرار دهند و تصمیم به قتل وی بگیرند. (اعراف، آیه ۱۵۰) در این موقعیت چند راه‌کار جلوی حضرت هارون علیه السلام وجود دارد:

الف- به همراه دوازده هزار نفری که گرفتار گوساله‌پرستی نشدند (حسن بن علی عسکری، ۱۴۰۹: ۲۵۵ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۴۲)، قیام کنند و در برابر گوساله‌پرستان بایستند که در نتیجه، یا کشته می‌شدند یا بر آن‌ها غلبه می‌کردند و یا این‌که عزت‌مندان مقاومت می‌کردند.

ب- بنی‌اسرائیل را ترک کند و همراه با یاران خود به حضرت موسی علیه السلام ملحق شود.

ج- در میان بنی‌اسرائیل بماند و آن‌ها را به حال خود رها کند و از انجام هرگونه اقدام شدید یا مبارزه فیزیکی خودداری کند و در نهایت، منتظر حوادث آینده باشد، یا حضرت موسی علیه السلام به

میان بنی اسرائیل بر گردد و به نحوی اوضاع را سروسامان دهد و یا در صورت عدم برگشت ایشان، حرکت توحیدی را به صورت کم رنگ ادامه دهد.

اما گزینه اول به چند دلیل، قابل پی گیری نبود:

یکم: با توجه به فرموده خود حضرت هارون علیه السلام، بنی اسرائیل ایشان را تا سرحد کشتن تحت فشار قرار دادند و اگر کمی بیشتر مقاومت می کرد، حتماً کشته می شد. از این رو، می توان گفت زمینه به نحوی چیده شده بود که در صورت قیام، در همان لحظات اول، قیام نابود می شود. از این رو، احتمال غلبه یا مقاومت عزت مندانه تقریباً جایی ندارد. از طرف دیگر، جمعیت یاران حضرت هارون (دوازده هزار نفر) چیزی کمتر از یک پنجم جمعیت منحرفان (هفتاد هزار نفر) (قمی، ۱۳۶۷: ۲/ ۶۲) بود که این هم به نوبه خود، زمینه شکست قیام و مقاومت عزت مندانه را فراهم می کرد.

از طرف دیگر، کشتن انبیا برای بنی اسرائیل امری عادی بود، زیرا خداوند درباره آن ها می فرماید: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره، آیه ۶۱) «(مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن ها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند، چراکه آنان نسبت به آیات الهی، کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.»

خداوند در این آیه با عبارت: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ» همه بنی اسرائیل اعم از بنی اسرائیل، زمان حضرت موسی علیه السلام و یهودیان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می دهد و در انتها، با عبارت: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» آن هم با فعل مضارع «يَقْتُلُونَ» به همراه فعل ناقصه «كَانُوا» که دال بر استمرار انجام یک عمل است، کشتن انبیا را به آن ها نسبت می دهد. این مطلب به خوبی ثابت می کند که بنی اسرائیل زمان حضرت موسی علیه السلام یا این عمل را به صورت مستمر انجام می دادند، یا روحیه ای درون آن ها وجود داشت که از انجام این عمل ابایی نداشتند. از این رو، با قیام حضرت هارون علیه السلام و کشته شدن وی بنی اسرائیل به هیچ وجه متأثر و آگاه نمی شدند. به همین دلیل کشته شدن وی و خالی ماندن بنی اسرائیل از جانشین حضرت موسی علیه السلام، هیچ فایده ای، جز فرو رفتن بنی اسرائیل در ضلالت و حماقت نداشت، (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۱/ ۳۱۶).

به هر حال حضرت هارون علیه السلام؛ وظیفه داشت با توجه به دستورات حضرت موسی علیه السلام، یعنی اصلاح قوم و عدم تبعیت از راه و روش مفسدان، بنی اسرائیل را رهبری کند، اما قیام و مقاومت در شرایط فوق، نه تنها اصلاحی به دنبال نداشت، بلکه مفاسد بیشتری را پدید می آورد و به دنبال آن، دستور حضرت موسی علیه السلام روی زمین می ماند. بنابر سخن حضرت هارون که مورد تأیید خداوند هم قرار گرفته است (در ادامه خواهد آمد)، «تفرقه بین بنی اسرائیل» یکی از این مفاسد است: «من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.» (طه، آیه ۹۴).

با قیام حضرت به طور قطع بنی اسرائیل به دو گروه پیروان سامری و پیروان حضرت هارون علیه السلام تقسیم می شدند و همین تفرقه زمینه تضعیف بنی اسرائیل را در آینده فراهم می کرد. ضمن این که احتمال داشت مفسدان موجود در بنی اسرائیل، دنبال چنین موقعیتی می گشتند تا یک بار و برای همیشه، حضرت هارون علیه السلام را از پیش پای خود بردارند، زیرا وجود آن حضرت می توانست همیشه نگرانی هایی برای آنان به وجود آورد، هرچند وی را با قرار دادن در موضع ضعف کنار زده بودند.

دوم: اگرچه عبارت: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ» (طه، آیه ۹۴) من ترسیدم بگویی... در جملات حضرت هارون علیه السلام، حاکی از این است که ایشان می دانست (یا احتمال قوی می داد) که حضرت موسی علیه السلام سرانجام به میان بنی اسرائیل بازمی گردد، ولی در عین حال، به عنوان یک رهبر، باید احتمال برنگشتن حضرت موسی علیه السلام را هم در نظر بگیرد، زیرا حال که بحث امتحان بنی اسرائیل در میان است (طه، آیه ۸۵)، احتمال دارد به این وسیله امتحان شده باشند که حضرت موسی علیه السلام در میانه راه، بعد از دریافت الواح از دنیا برود. به همین جهت، قیام حضرت هارون علیه السلام و شکست آن با توجه به شرایط حاکم بر بنی اسرائیل ثمره ای جز از بین رفتن خط توحیدی و کشته شدن مؤمنان، یا تضعیف بیش از پیش آنان به دنبال نداشت، اما اگر قیامی صورت نمی گرفت، حتی با برنگشتن حضرت موسی علیه السلام امکان ادامه حرکت توحیدی، هرچند به صورت کم رنگ و مخفیانه امکان داشت.

همین وضعیت در مورد گزینه دوم جاری است، زیرا با خروج حضرت هارون علیه السلام و ملحق شدن به حضرت موسی علیه السلام، به طور قطع بنی اسرائیل به دو دسته تقسیم می شدند و شاید این عمل، همان خواسته مفسدان بود.

به هر حال، حضرت هارون علیه السلام گزینه سوم را انتخاب و با کنارگیری از بنی‌اسرائیل، از به وجود آمدن فساد دیگری به نام «تفرقه» جلوگیری می‌کند و دستور اصلاح و عدم پیروی از مفسدان را اجرا می‌کند. ضمن این که به نظر می‌رسد، حضرت هارون علیه السلام با این عمل و آرام نگه داشتن فضا، زمینه را برای اقدامات بعدی حضرت موسی علیه السلام آماده نگه داشت. بنابراین، همان طور که ملاحظه می‌شود، حضرت هارون علیه السلام در مبارزه با گوساله‌پرستان نه تنها مرتکب کوتاهی نشده بود، بلکه بهترین گزینه را با توجه به شرایط حاکم در پیش گرفته بود. علاوه بر مطلب فوق، ادله دیگری (اعم از دلیل و مؤید) برای برائت کامل حضرت هارون علیه السلام نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- با مراجعه به آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم که پیامبران الهی بعد از ترک اولی یا ارتکاب خطا و لغزش،^۱ بلافاصله انگشت اتهام را به سوی خود نشانه رفته‌اند و بی‌درنگ از خدای متعال طلب مغفرت کرده‌اند. برای اثبات این سخن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف - حضرت آدم علیه السلام و حوا بعد از خوردن از شجره ممنوعه اظهار داشتند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیان کاران خواهیم بود.» (اعراف، آیه ۲۳).

ب - حضرت یونس علیه السلام بعد از ترک قوم خود و گرفتار شدن در شکم ماهی، خطاب به خدای متعال می‌فرماید: «(خداوندا) جز تو معبودی نیست. منزهی تو! من از ستم کاران بودم.» (انبیاء، آیه ۸۷).

ج - حضرت موسی علیه السلام بعد از قتل قبطی می‌گوید: «پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش.» (قصص، آیه ۱۶).

در مقابل، ابلیس و اتباع وی حتی بعد از ارتکاب زشت‌ترین کارها، انگشت اتهام را به سوی هر کسی جز خودشان نشانه رفته‌اند و ذره‌ای خطای خود را نپذیرفته‌اند. برای اثبات این مطلب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف - ابلیس بعد از تکبر در مقابل خدای متعال و سجده نکردن بر آدم می‌گوید: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن‌ها کمین می‌کنم.» (اعراف، آیه ۱۶).

۱. صدور خطا و لغزش از پیامبران بر مبنای کسانی است که صدور خطا و لغزش از انبیا را منافی با عصمت نمی‌دانند.

«پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت.» (حجر، آیه ۳۹)

ب - بنی‌اسرائیل بعد از گرفتار شدن در دام گوساله‌پرستی و مواجه شدن با توبیخ‌ها و تهدیدهای حضرت موسی علیه السلام بدون قبول ذره‌ای از اشتباه خود، با بهانه‌تراشی و فرافکنی می‌گویند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم، بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم.» (طه، آیه ۸۷ و رضایی اصفهانی و ...، ۱۳۸۷: ۹۰/۱۳).

ج - برادران حضرت یوسف بعد از پیدا شدن جام وی، در بار بنیامین، می‌گویند: «اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد.» (یوسف، آیه ۷۷).^۱

از طرف دیگر به‌طور قطع حضرت هارون علیه السلام جزء اولیاء الهی و پیامبران خداست. (نساء، آیه ۱۶۳ و مریم، آیه ۵۳) حال سؤال این است: بر فرض که ایشان در امر هدایت و سرپرستی بنی‌اسرائیل کوتاهی کرده باشد، چرا هنگام مؤاخذه شدن توسط حضرت موسی علیه السلام نه تنها ذره‌ای انگشت اتهام را به سوی خود نشانه نمی‌رود، بلکه با فرافکنی، همانند ابلیس و اتباعش، دیگران را متهم می‌کندومی گوید: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستم کاران قرار مده.» (اعراف، آیه ۱۵۰).

۲- با توجه به نقل قرآن کریم، بعد از مهار جریان گوساله‌پرستی، قوم بنی‌اسرائیل از کار خود پشیمان شدند، (اعراف، آیه ۱۴۹) اما این پشیمانی برای جبران این انحراف بزرگ کافی نبود. از این رو، خدای متعال مجازات سنگینی (کشتن همدیگر) برای آنان مقرر کرد، (بقره، آیه ۵۴) از طرف دیگر مسئولیت و سرپرستی این قوم در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام به حضرت هارون علیه السلام سپرده شده بود، (اعراف، آیه ۱۴۲).

اگر حضرت هارون علیه السلام در امر سرپرستی و هدایت قوم ذره‌ای کوتاهی کرده باشد، قطعاً زمینه‌ساز و شریک در انحراف آنان است، به همین جهت حداقل باید مثل دیگران مجازات شود؛ اگر نگوییم مجازات وی باید شدیدتر باشد. حال سؤال این است: آیا واقعاً عادلانه است که چنین کوتاهی و سستی زمینه‌ساز انحراف افراد زیاد فقط با یک استغفار، آن هم از زبان دیگری،

۱. در این مورد با این‌که برادران خود کاری انجام نداده‌اند، ولی باز دیگری را متهم می‌کنند.

بخشیده شود، ولی دیگران گرفتار مجازات شوند؟ این درحالی است که بنی‌اسرائیل از عمل خود پشیمان شدند و پشیمانی خود را در عباراتی، مثل: «اگر پروردگاران ما به ما رحم نکند و ما را نیامزد، به طور قطع از زیان کاران خواهیم بود.» (اعراف، آیه ۱۴۹) ابراز کردند، اما هیچ جمله‌ای دال بر پشیمانی حضرت هارون علیه السلام بر فرض کوتاهی کردن در امر هدایت و سرپرستی مردم، نقل نشده است.

۳- بعد از این برخورد تند، وقتی حضرت هارون علیه السلام ماجرا را تعریف می‌کند، حضرت موسی علیه السلام عذر ایشان را می‌پذیرد و برای وی دعا می‌کند. همین مطلب دلیل خوبی برای تبرئه حضرت هارون علیه السلام از هر گونه گناهی، مثل کم‌کاری و کوتاهی است، زیرا اگر ایشان در امر رهبری بنی‌اسرائیل مرتکب کوتاهی شده بود، قطعاً گناه کار بود و قبول عذر او برای بخشش، مربوط به خدا بود، نه حضرت موسی علیه السلام، زیرا گناه، شکستن حریم خداست و حضرت موسی علیه السلام در این جریان می‌توانست نقش یک واسطه را برعهده بگیرد، اما در این جریان هیچ نشانه‌ای، نه از پشیمانی حضرت هارون علیه السلام وجود دارد و نه قبول این عذر از جانب خداوند. روشن است که با عدم وجود یکی از این دو، قطعاً توبه مقبولی محقق نخواهد شد. با این وجود این سؤال مطرح است که آیا امکان دارد، خداوند فرد گناه‌کاری را که از کار خود توبه هم نکرده است، در مقام پیامبری نگه دارد؟ این درحالی است که در سایر موارد، با وقوع حتی یک ترک اولی، اولاً: پیامبران طلب مغفرت می‌کردند، ثانیاً: خداوند به این طلب مغفرت جواب مثبت داده است، (بقره، آیه ۳۷؛ قصص، آیه ۱۶؛ انبیا، آیات ۸۷ - ۸۸)

۴- در پایان این جریان و خنثاشدن دسیسه سامری، بنی‌اسرائیل مجازات سنگین یکدیگرکشی را بدون هیچ سؤال یا اعتراضی می‌پذیرند. اگر حضرت هارون علیه السلام در امر هدایت آنان به وظیفه خود عمل نکرده بود، جا داشت بنی‌اسرائیل به تبرئه حضرت هارون علیه السلام از تحمل مجازات اعتراض کنند و یا حداقل با استناد به کوتاهی وی برای خود در امر مجازات خود تخفیفی بگیرند. سکوت بنی‌اسرائیل در این زمینه، حاکی است که آن‌ها هیچ حجتی علیه حضرت موسی و هارون نداشتند و در تمام طول این جریان به بهترین شکل، حجت بر آنان تمام شده بود.

در تأیید این وجه می‌توان به این نکته اشاره کرد که بنی‌اسرائیل در مورد سؤال از حضرت موسی علیه السلام هیچ ابایی نداشتند و در موارد زیاد درخواست‌های متعددی از حضرت

موسی، عَلَيْهِ السَّلَامُ داشته‌اند. پیشنهاد بت‌پرستی به حضرت موسی (اعراف، آیه ۱۳۸)، سؤالات مکرر آنان در واقعه ذبح گاو برای پیدا کردن قاتل، (بقره، آیات ۶۷-۷۳)، سرپیچی از دستور حضرت موسی در جریان فتح سرزمین مقدس، (مائده، آیات ۲۰-۲۶)، درخواست دیدن خدا، (بقره، آیه ۵۶) از جمله این موارد است، اما در این جریان هیچ گونه سؤال یا اعتراضی از آنان گزارش نشده است.

۵ بعد از برخورد تند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ دلیل عملکرد خود را جلوگیری از تفرقه و به کار بستن دستورهای حضرت موسی برمی‌شمرد، (طه، آیه ۹۴) خداوند هم این جمله را بدون هیچ گونه انتقادی نقل می‌کند. اگر حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ کوتاهی انجام داده بود، خداوند به نوعی آن را گوشزد می‌کرد. نقل عملکرد حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ بدون ابراز انتقاد، حاکی است که روش وی مورد تأیید خداوند قرار گرفته است. این روش قرآن کریم در این زمینه است که وقتی سخنی را از دیگران نقل می‌کند که اعتراضی به آن وارد است، بلافاصله تذکر می‌دهد، (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۶)

۶- استناد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به جملات حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ: بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عده‌ای حق مسلم علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را غصب کردند. آن‌ها به این امر اکتفا نکردند، بلکه تصمیم گرفتند به هر نحوی که ممکن است از وی بیعت بگیرند، ولی چون با امتناع وی مواجه شدند او را برای گرفتن بیعت با اجبار به طرف مسجد بردند. ایشان هنگام طی مسیر، کنار قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌ایستاد و همان جملات حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ را تکرار کرد: «قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف، آیه ۱۵۰) «فرزند مادرم! این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۸/۳۳ و مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۵ - ۲۷۴) در حقیقت استناد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به جملات حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ تقریر عمل ایشان است. اگر حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ در انجام وظیفه خود سستی به خرج داده بود، این استناد امر پسندیده‌ای نبود، زیرا در این گونه موارد، انسان کسی را به عنوان الگو معرفی می‌کند که در آن زمینه به نحو کامل وظیفه خود را انجام داده است، ولی دیگران به سخنان وی توجهی نکرده‌اند.

۷- شیخ صدوق با سندی از پدر علی بن سالم نقل می‌کند که وی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کرد: چرا موسی سر و ریش برادر خود را گرفت و سر وی را به طرف خود کشید، درحالی

که هارون در گوساله‌پرست شدن بنی‌اسرائیل هیچ گناهی نداشت؟» امام در جواب فرمودند: «موسی این کار را با هارون انجام داد، زیرا هنگام گوساله‌پرست شدن بنی‌اسرائیل آن‌ها را ترک نکرد و به موسی ملحق نشد [زیرا] وقتی از آن‌ها جدا می‌شد، عذاب بر آنان فرود می‌آمد.» (صدوق، ۱۹۸۸: ۸۷ / ۱).

این روایت از دو جهت بر برائت حضرت هارون دلالت دارد:

الف - در این روایت، به دنبال سؤال، امام بدون هیچ اصلاحی نسبت به اصل سؤال، جواب آن را می‌دهد. اگر در این جریان کوتاهی از جانب حضرت هارون علیه السلام رخ داده بود، امام، قطعاً این سؤال را تصحیح می‌کرد. این تقریر امام نشان می‌دهد که در این امر کوتاهی رخ نداده است. ب- در جوابی که از جانب امام ارائه می‌شود، هیچ اشاره‌ای به کوتاهی و سستی حضرت در امر هدایت مردم نشده است.

۸- برای تقریر این جواب می‌توان به مقدمات زیر تمسک کرد:

الف - حضرت هارون علیه السلام یکی از انبیا الهی است که خداوند وی را به عنوان وزیر و یاور حضرت موسی علیه السلام مبعوث می‌کند، (مریم، آیه ۵۳ و قصص، آیه ۳۵)

ب - هدف از بعثت انبیا، دعوت و هدایت مردم به سوی معرفت‌الهی و یکتاپرستی است، (نهج‌البلاغه، خ ۱) قرآن کریم در چندین سوره، جمله: «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست.»، (اعراف، آیات ۵۹ و ۶۵ و ۷۳، ۸۶؛ هود، آیات ۵۰، ۶۱ و ۸۴؛ مومنون، آیه ۲۳؛ عنکبوت، آیه ۳۶) را از زبان انبیا بزرگی چون: حضرت نوح، هود، صالح، شعیب و... نقل می‌کند.

ج - اگر حضرت هارون علیه السلام در این جریان کوتاهی کرده باشد، اصل انتخاب وی از جانب پروردگار زیر سؤال می‌رود، زیرا با این کوتاهی، غرض خداوند از مبعوث کردن ایشان نقض می‌شود. با توجه به مطالب فوق، می‌توان ادعا کرد که کوتاهی حضرت هارون علیه السلام در رهبری بنی‌اسرائیل و مبارزه با گوساله‌پرستان، اگر نگوئیم دارای اشکالاتی است، حداقل دارای ابهاماتی است.

۳-۵- بررسی طلب مغفرت حضرت موسی علیه السلام برای برادر، دلیل سستی

همان‌طور که اشاره شد، با توجه به متن کتاب «التمهید» به نظر می‌رسد، طلب مغفرت حضرت موسی علیه السلام برای خود و برادرش حاکی از کوتاهی حضرت هارون علیه السلام در هدایت

بنی اسرائیل است. به بیان دیگر از این استغفار پی می‌بریم که هارون ع در امر هدایت مردم سستی کرده است؛ این مطلب به‌طور صریح در کلام برخی مفسران نیز دیده می‌شود: «مغفرت به معنای پوشانیدن و محو آثار عملی است که در موارد خطیئات و معاصی استعمال می‌شود و در این مورد توجه شده است به وظایفی که لازم بود در مقابل برنامه گوساله‌پرستی انجام بشود و ظاهراً کوتاهی شده است.» (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹/ ۱۵۸ — ۱۵۹) اما باید توجه داشت که دلیل فوق اعم از مدعاست، زیرا طلب مغفرت علاوه بر عذرخواهی سبب ارتکاب گناه یا کوتاهی کردن در امری، در موارد زیر هم ممکن است استعمال شود، درحالی که هیچ گناه یا تقصیری ثابت نیست:

الف - ابراز یک نوع خضوع و اظهار ادب به درگاه پروردگار؛ (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۶/ ۲۸۳) این نوع معذرت‌خواهی در محاورات مردم عادی بسیار مشاهده می‌شود؛ مثلاً هرگاه بزرگی به عیادت مریضی که در رختخواب افتاده، برود و مریض توانایی هیچ حرکتی نداشته باشد، با این که کسی از وی توقع ندارد که به احترام مهمانان از جای بلند شود، یا به حالت عادی بنشیند، ولی این بیمار با بیان معذرت، خضوع و ادب خود را نسبت به مهمان ابراز می‌کند.

ب - حضرت هارون ع در مواجهه با برخورد تند حضرت موسی ع می‌فرماید: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستم کاران قرار مده.» (اعراف، آیه ۱۵۰) آن حضرت وقتی این حالت برادر را دید بر حال وی رقت خورد و تنها به جان او و خودش دعا کرد: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (اعراف، آیه ۱۵۱) تا او و خودش را از مردم ستم‌گر ممتاز سازد. حضرت موسی ع این امتیاز و طلب دخول در رحمت خدا را فقط برای این می‌خواست؛ چون می‌دانست به‌زودی غضب الهی ستم‌گران را خواهد گرفت، چنان که خداوند در آیه بعد می‌فرماید: «کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند، بزودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آن‌ها می‌رسد.» (اعراف، آیه ۱۵۲) (طباطبائی، همان).

ج - احتمال دارد هدف از استغفار حضرت موسی ع برای خود و حضرت هارون ع این بوده که برای همگان سرمشق باشد تا فکر کنند جایی که آن حضرت و برادرش که انحرافی پیدا نکرده بودند، چنین تقاضایی از پیشگاه خدا می‌کنند، دیگران باید حساب خود را برسند و سرمشق بگیرند و رو به درگاه پروردگار آورده و از گناهان خود تقاضای عفو و بخشش کنند، (مکارم شیرازی و ...، ۱۳۷۴: ۶/ ۳۷۹).

— پیامبران و اولیا الهی چون به اهمیت مسئولیت خود آگاهند، همیشه از درگاه خداوند آموزش و رحمت الهی را خواهانند تا هم چنان بر درجاتشان افزوده گردد، (سبحانی، بی تا: ۱۶۴).

ممکن است گفته شود موارد فوق خلاف ظاهر آیات است. در جواب می‌گوییم بر فرض پذیرش این ادعا، با توجه به قرائن قبلی (اعم از دلیل و موید) که در بررسی نکته چهارم به آن‌ها اشاره شد، چاره‌ای جز ارتکاب این خلاف ظاهر نداریم. از این رو، طلب مغفرت حضرت موسی علیه السلام دال بر کوتاهی و سستی حضرت هارون علیه السلام در امر مبارزه با گوساله‌پرستان نیست.

البته ممکن است کلام آیه‌الله معرفت به این نحو توجیه شود که ایشان تنها درجاتی از سستی را تأیید می‌کند، نه سستی کامل را، پس وقتی ایشان می‌فرماید: «بتلك المثابة التي تبرأ موقفه نهائياً»، از لفظ «نهائياً» در می‌یابیم که حضرت موسی علیه السلام دلیل و عذر حضرت هارون علیه السلام را پذیرفت، اما هم‌چنان برخی عواقب، مثل: برخورد تند برای بیدار کردن بنی اسرائیل و یا موارد دیگر اجتناب‌ناپذیر بود.

از طرف دیگر، از عبارت «الأمر الذي ان كان يصلح عذرا في الجملة، فليس من العذر المقبول كلياً» در می‌یابیم که دلیل و عذر حضرت هارون علیه السلام در برخی درجات پایین پذیرفتنی است، اما در درجات بالاتر غیرمقبول بوده است؛ به عبارت دیگر، این عذر به یک اعتبار پذیرفتنی و به اعتباری دیگر ناپذیرفتنی بود. با این توضیح که همان‌طور که قبلاً اشاره شد، انبیا طبق مبانی زمینی، حق هیچ‌گونه سستی ندارند، اما طبق مبانی الهی امکان سستی هست، ولی منافاتی با عصمت ندارد، زیرا عصمت تنها در دستگاه زمینی مطرح است، اما در دستگاه الهی همین سستی‌هاست که باعث رتبه‌بندی انبیا می‌گردد، پس می‌توان گفت عذر حضرت هارون علیه السلام به اعتبار زمینی پذیرفتنی است و هیچ سستی‌ای از ایشان سر نزنده است، اما به اعتبار الهی غیرمقبول و درجاتی از سستی برای ایشان ثابت می‌شود.

اگر سؤال شود چرا با این‌که این محاکمه الهی بود، در ملاً عام انجام شد؟ در جواب می‌گوییم، این کار فوایدی در برداشت، مانند: این‌که برای همه روشن شود که والی همیشه مسئول است، یا برای بیدار کردن بنی اسرائیل و یا توجیهاات دیگر.

اما با وجود این، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این توجیه از یک جهت دارای ابهام است و آن این‌که برای اثبات سستی حضرت هارون علیه السلام در دستگاه الهی، دلیل محکمی در دست نیست.

از این رو، جا داشت، «التمهید» به این مطلب بیشتر می‌پرداخت و ابهاماتی از این نوع را به نحوی (هر چند با ارائه توضیح در پاورقی) برطرف می‌کرد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، به دنبال بررسی تحلیل آیه‌الله معرفت درباره یکی از چالشی‌ترین مسائل مطرح شده در قرآن کریم؛ یعنی برخورد تند حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام بودیم. از این رو، بعد از نقل دیدگاه ایشان، نکات کلیدی آن را استخراج و به بررسی آن پرداختیم. مهم‌ترین نکات تحلیل ایشان به‌طور خلاصه به این شرح است:

۱- طبیعی قلمداد کردن غضب حضرت موسی علیه السلام با توجه به زمان وقوع حادثه و

شخصیت حضرت موسی علیه السلام؛

۲- اقدامات آن حضرت بعد از بازگشت از طور در راستای مجازات بنی‌اسرائیل بود؛

۳- اگر آن حضرت ابتدا ملامت خود را متوجه برادر خود می‌کند، برای این است که شأن هر زمامداری این است که اگر در حیطة رهبری خودنوعی نارسایی را دید، از مسئولی که برای آن کار مشخص کرده است سؤال می‌کند و در صورت اثبات کوتاهی، وی را مجازات می‌کند؛

۴- حضرت هارون گرچه دلیل خود را بیان می‌کند، اما ایشان در مبارزه با گوساله‌پرستان کوتاهی کرده بود؛

۵- چون حضرت هارون علیه السلام در این مبارزه کوتاهی کرده بود، حضرت موسی علیه السلام برای ایشان، از خداوند طلب مغفرت کرد. آیه‌الله معرفت با توجه به این مقدمات نهایتاً نتیجه می‌گیرند که برخورد حضرت موسی علیه السلام، آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند، ظالمانه نبوده است.

این تحلیل دارای چند نقطه قوت است که عبارتند از:

۱- توجه به زمان وقوع حادثه و شخصیت حضرت موسی علیه السلام؛

۲- بهره‌گیری از این اصل عقلایی که «هر زمانی در حیطة مسئولیت شخصی نارسایی اتفاق افتاد، آن شخص باید پاسخ گو باشد و اولاً باید به وی، با نگاه متهم نگاه کرد»، برای توجیه برخورد تند حضرت موسی علیه السلام، به‌کارگیری این اصل کمک زیادی به توجیه رفتار حضرت موسی علیه السلام می‌کند؛

۳- اشاره اجمالی به جنبه اصلاحی بودن اقدامات حضرت موسی علیه السلام.

اما با وجود این نقاط مثبت، ابهاماتی هم مشاهده می‌شود که عبارتند از:

- ۱- ادله و شواهد زیادی حاکی از این است که حضرت هارون علیه السلام در امر رهبری بنی‌اسرائیل و مبارزه با گوساله‌پرستان مرتکب هیچ کوتاهی و سستی نشده است. از این رو، اثبات درجاتی از کوتاهی برای حضرت هارون علیه السلام هم از جهت بنا و هم از جهت سازگاری با مبنای عصمت مطلق انبیا مبهم است؛
- ۲- طلب مغفرت حضرت موسی علیه السلام برای حضرت هارون علیه السلام دال بر کوتاهی ایشان نیست، زیرا این دلیل اعم از مدعاست.

منابع

۱. نهج البلاغه، نسخه محمد دشتی.
۲. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۴. رازی، محمد بن عمر، (فخرالدین)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی و جمعی از پژوهشگران، تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۶. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷. سبحانی، جعفر، عصمة الأنبیا، مؤسسه امام صادق، قم، بی تا.
۸. _____، منشور جاوید، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۸ م.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. عسکری، حسن بن علی، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. عهد قدیم، ترجمه فارسی قدیم.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۶. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.